

نکته‌ها از گفته‌ها

نکته‌هایی از سخنرانی‌های مبلغان دینی
در مناسبت‌های ماه جمادی الاولی

مؤسسه سفیران انقلاب

مقدمه

در برخی شماره‌های قبلی این ماهنامه، مقاله‌هایی با عنوان «نکته‌ها و مناسبت‌ها» به چاپ رسید که با استقبال مخاطبین گرامی مواجه شد. به پیشنهاد برخی از خوانندگان، در مناسبت‌های ویژه هر ماه، سلسله مقالاتی با عنوان «نکته‌ها از گفته‌ها» ارائه خواهد شد. در این مباحث، پای منبر اساتید و بزرگان خواهیم نشست و نکته‌هایی را از بیانات آن بزرگواران بیان خواهیم کرد.

در این شماره به دو مناسبت ویژه ماه جمادی الاولی؛ یعنی «ولادت حضرت زینب علیها السلام» و «شهادت حضرت زهرا علیها السلام» پرداخته می‌شود. همچنین، به مناسبت دهه فجر انقلاب اسلامی چند نکته از بیانات برخی اساتید و مبلغان دینی را مرور خواهیم کرد:

پنجم جمادی الاولی:

ولادت حضرت زینب کبری علیها السلام

و روز پرستار

مقام معظم رهبری علیه السلام درباره نقش مهم و حساس پرستاران می‌فرمایند:
«اگر بخواهیم ارزش خدمات مختلفی را که قشرهای مردم به یکدیگر تقدیم می‌کنند، این‌گونه محاسبه کنیم که هر خدمتی که مستقیماً به انسان ارتباط پیدا می‌کند، هر خدمتی که نوعی غمگساری نسبت به انسان‌های دیگر است، هر خدمتی که تقدیم کننده آن خدمت، رنج بیشتری می‌برد و هر خدمتی که از روی علم و معرفت و آگاهی و تحصیلات است، ارزشش بیش‌تر است، در این صورت، گمان می‌کنم که خدمت پرستاری، جزء ارزشمندترین حرفه‌ها و خدمت‌گزاری‌ها خواهد بود؛ چون پرستار، هم مستقیماً با انسان سر و کار دارد، هم غمگسار انسانی

است که به غمگساری و همدردی و کمک او نیاز دارد و هم اینکه بحمدالله کاری از روی دانش و تحصیلات و علم است.^۱

«برای حفظ سلامتی در جامعه، اهمیت پرستاری در طراز اول قرار دارد؛ یعنی اگر بهترین پزشکان و جراحان کار خودشان را با بیمار به بهترین وجه انجام دهند؛ اما از آن بیمار پرستاری نشود، به طور غالب، کار آن پزشک یا جراح عالی قدر بی فایده خواهد بود.»^۲

«هر حرکت انسانی یک پرستار برای بیمار، یک حسنه است و کمکی است به انسانی محتاج کمک؛ آن هم در شرایطی حساس. پرستاری، در کنار طبابت و هم وزن طبابت است.»^۳

«پرستار، فرشته رحمت برای بیمار است. آن وقت که بیمار از همه جا دستش کوتاه است، در آن ساعاتی که حتی همسر، فرزندان و پدر و مادر بیمار هم بالای سرش نیستند، چشم امیدش بعد از خدا به پرستار است و این پرستار است که مثل ملائکه آسمانی، مثل فرشتگان رحمت، به دردها، مشکلات و نیازهای جسمی و عاطفی او پاسخ می دهد؛ اینها خیلی مهم است؛ اینها پیش خدای متعال فراموش نمی شود.»^۴

۱. پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری farsi.khamenei.ir، بیانات معظم له در دیدار جمعی از

پرستاران، مورخ: ۱۳۷۳/۷/۲۰.

۲. همان، مورخ: ۱۳۸۳/۴/۳.

۳. همان، مورخ: ۱۳۷۰/۸/۲۲.

۴. همان، مورخ: ۱۳۸۳/۴/۳.

در ادامه به مناسبت ولادت حضرت زینب علیها السلام چند نکته از بیانات **حجت الاسلام والمسلمین انصاریان** ذکر می کنیم:

قانون وراثت و حضرت زینب علیها السلام

از قانونی بحث می کنم که نزد دانشمندان به عنوان قانون وراثت شناخته می شود. بر اساس این قانون، اوصاف، خصال، طبیعیات و واقعیات پدران و مادران به وسیله یک سلسله عوامل و ابزار، به فرزندان آنها منتقل می شود و هیچ انسانی هم از این قانون وراثت مستثنا نیست. نسل به نسل، همه انسانها تحت تأثیر قانون وراثت هستند. دانشمندان امروز جهان عقیده دارند که این خصال و اوصاف به وسیله عنصر بسیار پیچیده ای به نام «ژن» به فرزندان منتقل می شود.

از شگفتی هاست که پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در چهارده قرن قبل، در ضمن یک حادثه جالب، به این حقیقت اشاره فرموده اند. امام باقر علیه السلام می فرمایند: مردی از انصار با همسر خود، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: یا رسول الله! این زن، دختر عمو و همسر من و زنی پاک و باعفت می باشد؛ ولی برای من فرزندی آورده است که چهره اش سیاه، بینی او پهن، موهایش پیچیده و لبهایش کلفت است؛ طفلی با ویژگی های نژاد حبشی متولد شده است که همانند چنین فرزندی در خانواده و اجداد پدری و مادری ام نیست.

رسول خدا ﷺ از زن پرسیدند: چه می‌گویی؟ زن قسم یاد کرد از آن هنگام که من به همسری این مرد در آمده‌ام، با هیچ کسی در نیامیخته‌ام. پیامبر ﷺ سر به زیر انداخت و سپس سربلند کرده، فرمودند: بین انسان تا حضرت آدم ﷺ ۹۹ عرق وجود دارد که همه در ساختمان فرزند مؤثرند. وقتی نطفه در رحم قرار می‌گیرد، عرقها به جنبش درآمده، از خدا درخواست دارند که فرزند شبیه آنها ساخته شود. این فرزند شما از همان عرقهای دور است که در اجدادتان سابقه دارد. کودک را بگیر که فرزند تو است. زن عرض کرد: یا رسول الله! عقده مرا گشودی و از غم رهایم ساختی.^۱

این همان قانون وراثت می‌باشد که برای دانشمندان نیز ثابت شده است. البته اگر آنها هم در این زمینه کشفی نداشتند، برای ما مسلمانها این مسئله، مطلب ثابت شده‌ای بود؛ زیرا علاوه بر روایات، در آیات قرآن مجید نیز به این معنا اشاره شده است. خداوند متعال درباره ذریه انبیای خود همین مطلب را تلویحاً بیان فرموده است که: «ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ»؛ «فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند.» آنان در کرامت، شرافت، آقایی، اخلاق، اوصاف و... وصل به یکدیگرند و از همدیگر بوده، یک حقیقت هستند. اوصاف حضرت ابراهیم ﷺ به اسماعیل ﷺ منتقل شده و از او نیز این

اوصاف به نسلش انتقال یافته تا به پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ منتقل شده است.

امام صادق ﷺ به پیروان خویش می‌فرمایند: «تَزَوَّجُوا فِي الْحُجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»^۳ با خانواده ای عقیف و پاکیزه وصلت کنید؛ زیرا ژن دخالت کننده و تأثیرگذار است.»

نتیجه سخن تا اینجا این است که در یک مرحله، باید از نظر قانون وراثت، درباره وجود مبارک زینب کبری ﷺ بحث کرد و گفت که ایشان بر اساس این قانون، جلوه ذخیره‌های عظیم معنوی چهار شخصیت است؛ یعنی وجود مقدس او، خورشیدی است که از افق گنجینه‌های شخصیتی چهار مخزن ارزشهای پروردگار مهربان عالم، طلوع کرده است:

خزانة اول، وجود مبارک امیرمؤمنان ﷺ؛ دوم، وجود مبارک حضرت فاطمه ﷺ که بنا بر تأویل ائمه ﷺ راسخان در علم هستند و تأویل قرآن نزد آنهاست. پروردگار عالم در قرآن کریم از این دو وجود مبارک به دو دریا تعبیر کرده است که لؤلؤ و مرجان از این دو ظهور می‌کنند: «مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»؛ «خداوند دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند، در

۳. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۹۷۲م، ص ۲۲۱.
۴. الرحمن / ۱۹-۲۲.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۸.
۲. آل عمران / ۳۴.

میان آن دو مانعی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند)، پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.» امیرمؤمنان علیه السلام از دیدگاه خدا یک دریا است؛ ولی دریایی که انتها ندارد. فرق ایشان با خدا همین است که خدا اول و آخر ندارد؛ ولی امیرمؤمنان علیه السلام اول دارد، آخر ندارد. در ارزشها حضرت زهرا علیها السلام نیز اول دارد؛ ولی پایان ندارد.

دو خزانۀ دیگر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری علیها السلام هستند. این مجموعه ارزشهای وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله، خدیجه، امیرمؤمنان و فاطمه زهرا علیها السلام، یکجا در زینب کبری علیها السلام طلوع کرده است. وقتی حضرت زینب علیها السلام به دنیا آمدند، قنடை مبارکشان را به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند، در اولین باری که حضرت به او نظر انداختند، فرمودند: «مَنْ بَكِيَ عَلَيَّ مُصَابٍ هَذِهِ الْبِنْتِ علیها السلام كَأَنَّ كَمَنْ بَكِيَ عَلَيَّ أَخْوِيهَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنِ علیهما السلام؛^۱ هر چشمی برای این دختر گریه کند، گویا بر برادرانش حسن و حسین علیهما السلام گریه کرده است.» یعنی قطره اشک برای زینب کبری علیها السلام مساوی است با گریه بر دو امام معصوم علیهما السلام، پس اگر در قیامت، گریه بر امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در یک کفۀ ترازو بگذارند و گریه بر حضرت زینب کبری علیها السلام را در کفۀ دیگر، با هم مساوی هستند.

دانش حضرت زینب کبری علیها السلام

امام زین العابدین علیه السلام درباره دانش و بینش حضرت زینب کبری علیها السلام نظر دارند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلِكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ فَسَمَّاَهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ؛^۲ هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام متولد شدند، خداوند به فرشته‌ای وحی فرمود که بر زبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله جاری کند نام آن مولود را فاطمه بگذارد، سپس فرمود: تو را به واسطه علم از جهل جدا کردم و از آلودگی مبرا داشتم. سپس امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! خدای تبارک و تعالی، به واسطه علم، فاطمه علیها السلام را از جهل و نیز به واسطه عهد و میثاق از رجس و آلودگی دور کرد.»

اینکه اسم حضرت را «فاطمه علیها السلام» گذاشتند، بی‌علت نبوده؛ علت این است که پروردگار عالم در دنیای معنا به ایشان خطاب کرده: «فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ».^۳

«فطم»؛ یعنی قطع کردن، جدا کردن، بریدن. معنای حدیث چنین می‌شود: فاطمه علیها السلام را فاطمه می‌گویند؛ زیرا خدا به او فرمود: من با پر کردن تو از علم خودم، تو و قلبت را از علوم همه زمینیان بریدم و

۲. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۳.
۳. همان.

۱. وفیات الأئمة، جمع من العلماء، شریف رضی، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۴۳.

نگذاشتم تو در دانش و بینش، نیازمند علوم بشری شوی.

وقتی حضرت زینب کبری علیها السلام کنار بازار کوفه خطبه خواندند و حادثه کربلا را تحلیل کرده، مردم را به آن گناه بی نظیرشان آگاه کردند، امام سجاد علیه السلام کنار محمل عمه خود، خدا را شکر کردند و فرمودند: «أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ وَ فَهْمَةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ؛^۱ عمه جان! من پروردگار عالم را شکر می‌کنم که شما تعلیم دیده بدون معلم بشری هستی.» و این دریای دانشی که در وجود تو موج می‌زند، مستقیماً الهی است، همان طوری که خداوند از دانش بیکرانیش در قلب مادرش حضرت زهرا علیها السلام قرار داد، از دانش بیکرانیش در قلب مطهر حضرت زینب کبری علیها السلام نیز قرار داد و این امر سابقه داشت، نه اینکه اولین بار باشد.

بنا به نقل قرآن کریم، این مسئله برای حضرت مسیح و یحیی علیهما السلام اتفاق افتاده است. خداوند می‌فرماید: «وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ «ما مقام نبوت و حکمت را در حالی که یحیی علیه السلام کودک بود، به او عنایت کردیم.» حال چه مانعی دارد که همین اتفاق برای حضرت زهرا یا زینب کبری علیهما السلام نیز افتاده باشد؟ این عنایت، نشانگر کمال و عظمت روحی آنهاست. نشانگر ارزشهای انتقال یافته از امیرمؤمنان، حضرت زهرا، پیغمبر صلی الله علیه و آله و خدیجه کبری علیها السلام به وجود مبارک حضرت زینب علیها السلام است. وقتی قلب

به پروردگار اتصال داشته باشد، از این طریق علم خداوند در این خزانة با عظمت سرازیر می‌شود.

او نیز این علم را حبس نکرد؛ چراکه طبق آیات قرآن، اهل بیت علیهم السلام در تمام امور اهل انفاق بودند: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيسَهُ لِلْإِيسَى»^۲ «اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت * و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد» چه چیزی را بخشید؟ مال، آبرو، قدرت، دانش، شخصیت، زبان، قلم، قدم خیر و... در تمام نعمتهایی که خداوند به اهل بیت علیهم السلام عنایت کرد، اهل انفاق بودند و در وجود آنان بخل وجود نداشت.

سه کلاس و سه افسوس

حضرت زینب کبری علیها السلام در دوره عمرش سه کلاس تشکیل داد؛ ولی با کمال تأسف از این سه کلاس، چیزی باقی نمانده است. حیف از آن کلاسها و حیف از بی توجهی شاگردان آن کلاسها. یکی از این کلاسها مخصوص زنها بود؛ کلاس تفسیر قرآن که ای کاش بخشی از تفسیری که ایشان فرمودند، به دست ما رسیده بود تا با آن عمق آیات قرآن را می‌شناختیم.

لغت «تفسیر» به معنای پرده‌برداری است. حضرت زینب کبری علیها السلام پرده از آیات قرآن برداشته و عمق آنها را برای مردم بیان کردند. این انسان عالم، بصیر و با بینش، حدود چهل سال برای زنان مدینه و کوفه

۱. همان، ج ۴۵، ص ۱۶۳.

۲. مریم، ۱۲.

قرآن تفسیر کردند؛ ولی حیف که آنها را نوشتند و چیزی از آن تفسیر باقی نمانده است. قرآن در خانه آنها نازل شده و کسی مانند آنها عمق آیاتش را نمی‌داند. او فرزند پدری بود که اهل تسنن در کتاب بسیار با ارزش «ینایع الموده»^۱ نقل می‌کنند که ابن عباس می‌گوید: نزد امیرمؤمنان علیه السلام تفسیر قرآن می‌خواندم، امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمودند: اگر آنچه در سوره حمد است، از بآء «بِسْمِ اللَّهِ» تا «وَلَا الضَّالِّينَ» را برایت تفسیر کنم و شما آنها را بنویسید، بار هفتاد شتر جوان خواهد شد.^۲ حضرت زینب کبری علیها السلام دختر چنین مفسر قرآنی است. بنابراین، معلوم است از قرآن چه چیزی نزد او بوده است.

کلاس دیگر حضرت زینب کبری علیها السلام، آموزش فقه بود. فقه دریای وسیعی است. وقتی کسی فقیه کامل و مدرس فقه می‌شود که هشتاد و چهار باب فقهی را در هشتاد و چهار عنوان کتاب فقهی به صورت اجتهادی در سی سال شب و روز بخواند؛ ولی دریای فقه نزد حضرت زینب کبری علیها السلام بود که اگر گفته‌های ایشان را در این کلاس ثبت کرده بودند، شاید در مسائل فقهی، بیش از هشتاد درصد کار مراجع تقلید ما حل شده بود؛ چراکه او خودش چشمه صافی برای فقه بود؛ اما مراجع ما امروز کنار چشمه صاف و

زلالی نیستند و اگر بخواهند در مسائل فقهی و روایات مربوطه غور و بررسی کنند و فتوا دهند، با وجود روایات ساختگی، چنین امکانی برای آنان وجود ندارد؛ چراکه چشمه زلال روایات را گل‌آلود کرده‌اند.

به همین دلیل مراجع باید این روایات را ارزیابی کنند و بر اساس روایات صحیح فتوا دهند، پس اینکه روایات را به: خبر متواتر، صحیح، حسن، مسلسل، مسند، مرسل، ضعیف، موثق و مجهول تقسیم‌بندی کرده‌اند، به همین دلیل بوده است. در مجموعه این اخبار، این تقسیم‌بندی نیز وجود دارد: خبر عامی، خاص (امامی)، مطلق، مقید، مخصّص، ناسخ و... یک مرجع چقدر باید زحمت بکشد که از میان این چشمه به یک خبر متواتر یا صحیح دست پیدا کند و بعد، بر اساس آن فتوا بدهد؟

برخی روشنفکرها خیال می‌کنند فتوا دادن کار خیلی ساده‌ای است. می‌گویند: خودمان روایات را می‌بینیم و مسئله را می‌فهمیم. شما چه چیزی را می‌بینید و چگونه مسئله می‌گویید؟! دیدن شما دیدنی علمی نیست و گفتن شما هم حَق‌گویی نخواهد بود. اگر به شما یک کتاب حدیثی بدهند، هیچ تخصصی در شناخت آن احادیث ندارید. برای شناخت روایات، حداقل باید مانند آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام درباره چهارده هزار راوی شناخت داشته باشید. ایشان در هشتاد و هشت سالگی، چهارده هزار راوی حدیث

۱. این کتاب، کتابی واقعاً با ارزش است که اخیراً توسط انتشارات اسوه در سه جلد به طبع رسیده است.

۲. ینایع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، به کوشش: علی جمال اشرف، اسوه، تهران، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۵.

را که در کتابها دسته‌بندی کرده بودند، در ذهن داشت و تمام این راویان را می‌شناخت و می‌دانست که کدام روایت قابل قبول است و کدام غیر قابل اعتماد. دین را باید عالم ربانی به مردم بدهد، نه روشنفکری که از فرهنگ اروپایی ارتزاق کرده است و نه مردم.

کلاس دیگر حضرت زینب علیها السلام کلاس اخلاق بود؛ کلاس تربیت و تزکیهٔ نفوس و به تعبیری، کلاس آدم‌سازی. با توجه به اینکه وجود مقدس خود ایشان، مجسمهٔ کامل اخلاق بود.

حکومت الهی زینب کبری علیها السلام

با وجود تمام سختی‌های راه اسارت، هر جا که کاروان را پیاده کردند، حضرت زینب کبری علیها السلام یا مشغول به خواندن قرآن شدند، یا عبادت کردند، یا صورت روی خاک گذاشتند و به مناجات برخاستند. این حکومت زینب کبری علیها السلام در یک ملت هشتاد و چهار نفره است. اگر حکومتی، الهی باشد، از حکمرانانش چیزی جز آقامنشی و بندگی خدا برای مردم ظهور نمی‌کند و اگر حکومت غیر الهی باشد، قطعاً فساد رواج پیدا می‌کند.

زمان شاه، وقتی می‌خواستیم به حکومت انتقاد کنیم، اسم شاه را نمی‌بردیم و به جای آن، اسم معاویه، یزید و... را می‌بردیم. ساواکی‌ها پای منبر می‌فهمیدند منبری چه می‌گوید. قدرت یزید هزار برابر قدرت شاه بود. وسعت کشورش هم بیست برابر وسعت ایران امروز. حال در بارگاه

یزید، زنی داغ‌دیده و اسیر را آورده و با قدرت عظیم آن روز روبرو کردند. حضرت زینب کبری علیها السلام بلند شد و به یزید فرمود: «یا بنی‌الطلاق! ای فرزند بردگان آزاد شده!» پسر مردم پست و لعین که انتساب درستی ندارید و نمی‌شود گفت که مادر و پدرتان کیست؛ یعنی ای یزید! تو از چنین خانواده‌ای هستی.

سیزدهم جمادی الاولی:

شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

در ادامه به مناسبت شهادت حضرت فاطمه علیها السلام ضمن بیان بالاترین فضیلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از منظر حضرت امام خمینی علیه السلام، چند نکته را از بیانات حجت الاسلام والمسلمین پناهیان یادآوری می‌کنیم:

بالاترین فضیلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«من راجع به حضرت صدیقه علیها السلام خودم را قاصر می‌دانم که ذکری بکنم، فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده و آن روایت این است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا، و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد.

ظاهر روایت این است که در این ۷۵

۱. بلاغات النساء، ابن طیفور، شریف رضی، قم، ۱۳۷۱ش، ص ۲۲.

روز مراده‌ای بوده است، یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از انبیای عظام درباره کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین، رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می‌شده، ذکر کرده باشد و آنچه که به ذریه او می‌رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر علیه السلام هم آنها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر علیه السلام، همان طوری که حضرت امیر علیه السلام کاتب وحی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است - و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد با رفتن رسول اکرم صلی الله علیه و آله - کاتب وحی حضرت صدیقه علیها السلام هم در این ۷۵ روز بوده است.

مسئله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، ... تا تناسب بین روح این کسی که جبرئیل می‌آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه اول بوده است مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و امثال اینها، بین همه نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نبوده است.

حتی درباره ائمه علیهم السلام هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آنها

نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا علیها السلام است. آنکه من دیده‌ام این است که جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریه او می‌گذشته است، آن مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر علیه السلام هم ثبت می‌کرده است و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه بلند پایه او حضرت صاحب علیه السلام است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن است.

در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه فضایی که برای حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده‌اند - با اینکه آنها هم فضایل بزرگی است - این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیاء علیهم السلام آن هم نه همه انبیاء، برای طبقه بالای انبیاء علیهم السلام و بعضی از اولیایی که در رتبه آنها هست، برای کسی دیگر حاصل نشده و با این تعبیری که مراده داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ کسی تا کنون واقع نشده و این از فضایی است که از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است.^۱

جایگاه فاطمیه

ایام فاطمیه برای ما یادآور مفاهیم بسیار مهم و کلیدی است که در تاریخ اسلام

۱. بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه السلام در جمع بانوان جامعه الزهراء در یازدهم اسفند ماه ۱۳۶۴.

جایگاه بسیار مهمی دارد و علاوه بر زندگی فردی و رابطه شخصی ما با اهل بیت علیهم السلام زندگی اجتماعی ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. ارتباط با این مفاهیم برای اهل معنویت برکات و فواید زیادی دارد؛ فاطمیه برای ما پیام‌آور درسها و حقایق گوناگونی از دین است که گاهی این درسها بسیار عمیق‌تر از پیامهایی است که از کربلا می‌توان گرفت. در میان این مفاهیم: «مظلومیت» و «محبوبیت» حضرت زهرا علیها السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ هم «مظلومیت» حضرت زهرا علیها السلام برای ما بسیار معنادار است و هم «محبوبیت» ایشان حامل معارف عمیق دینی.

محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام، محور فاطمیه

محبت حضرت زهرا علیها السلام در انسانها بسیار تأثیرگذار است و می‌توان آن را محور فاطمیه فرض کرد. به حدی که مظلومیت و حتی شهادت حضرت زهرا علیها السلام را می‌توان فرع آن تصور نمود. گاهی ممکن است مظلومیت کسی او را محبوب کند؛ ولی در فاطمیه این محبوبیت حضرت است که بدون مظلومیت نیز در دل می‌نشیند و حتی مظلومیت حضرت را غیر قابل تحمل می‌کند.

نص صریح قرآن نیز به این محبوبیت و ابراز این محبت اشاره دارد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما بر انجام

رسالتم نمی‌خواهم، مگر دوست داشتن نزدیکانم.»

در حال حاضر ما در جامعه جهانی و در فضایی زندگی می‌کنیم که دشمنان فراوانی داریم و ادیان زیادی شاهد دینداری ما هستند. گاهی مشاهده می‌کنیم علیه اسلام فیلم می‌سازند و اسلام را دین خشن و غیرانسانی معرفی می‌کنند. ما در چنین فضایی فاطمیه را ارج می‌نهیم و بزرگ می‌داریم. پس می‌خواهیم بدانیم محور این فاطمیه باید محبوبیت حضرت باشد یا مظلومیت ایشان؟ تأکید بر کدام‌یک، در جامعه جهانی اثرگذارتر است؟ با توجه به فضای موجود، کدام حرف ما بیش‌تر مورد توجه جهانیان قرار خواهد گرفت؟

زبان همگانی محبت

در جامعه جهانی، اگر به «مصلحت» نگاه کنیم، باید «محبوبیت» حضرت زهرا علیها السلام را مطرح نماییم؛ زیرا «محبت» زبان مشترک همه دنیاست. محبت، یک موضوع فرادینی، فرامذهبی و فرافرهنگی بوده، از جمله چیزهایی است که مرز ندارد؛ چون همه دنیا می‌فهمند که «کسی را دوست داشتن» قشنگ است و لذت دارد.

اینکه امتی هستند که مادری را در حد اعلا دوست دارند و چنین باشکوه از او ستایش می‌کنند؛ اینکه این قدر به او عشق می‌ورزند که حاضرند برای او بمیرند و...

برای همه زیبا و دیدنی است. همه دوست دارند این محبت را ببینند. می‌توانیم با نمایش این محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام از همه مردم جهان دلبری کنیم.

محبت، ندای فطرت

اما اینکه چرا «انسان» به راحتی با محبت همه چیز را می‌فهمد و محبت برای همه قابل درک است، باید گفت که خدا انسان را اینگونه خلق کرده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» آیا دین چیزی جز محبت است؟ از آنجا که اولاً دین چیزی جز محبت نیست؛ ثانیاً دین، مفطور به فطرت الهی انسان است؛ می‌توان گفت که انسان چیزی جز محبت نیست. جایگاه محبت در انسان، امری فطری است؛ یعنی شما می‌توانید با مرام و محبت، عالم را فتح کنید. محبت اکسیر عجیبی است.

در عالم شخصیتی مانند حضرت زهرا علیها السلام وجود ندارد؛ تمام فرهنگها، تمدنها، اساطیر و افسانه‌های جهان بشریت، هرگز نتوانسته‌اند حتی در ابعاد بسیار بسیار کوچک‌تر، شخصیتی دوست داشتنی مانند حضرت زهرا علیها السلام بسازند. ما این شخصیت بزرگ را داریم. شخصیت والایی که اگر تمام درختان قلم شوند و دریاها مرکب و جن و انس بخواهند که در محبت حضرت زهرا علیها السلام شعر سروده یا مطلب بنویسند، نمی‌توانند. ما با همین

اطلاعات اندکی که از زندگی ۱۸ ساله این بانوی بزرگوار داریم، می‌توانیم در عالم غوغا کنیم، پس چرا به این مسئله نپردازیم؟

کافی است محبت شما به حضرت زهرا علیها السلام به گوش مردم عالم برسد. اگر این محبت را بشنوند و ببینند، می‌گساران پپاله‌ها را بر زمین می‌کوبند، رقاصان از رقص باز می‌ایستند و آوازه خوانان سکوت می‌کنند تا محبت شما به حضرت زهرا علیها السلام را به تماشا بنشینند.

لزوم تأکید بر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در جهان اسلام

در جهان اسلام، هم اختلافی بر سر محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام نیست، هم مصلحت ایجاب می‌کند که محبوبیت حضرت علیها السلام را مطرح کنیم؛ ایشان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است و ما چه شیعه و چه سنی، دوستش داریم. محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام در جهان اسلام به گونه‌ای است که حتی یکی از مفتی‌های وهابی که حکم ارتداد شیعه را داده بود، به محبت نسبت به حضرت زهرا علیها السلام اعتراف داشت.

در طول تاریخ نیز اهانتی به نام حضرت زهرا علیها السلام صورت نگرفته است، حتی آن زمانی که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و نام ایشان جسارت می‌ورزیدند. در جهان اسلام، حتی کسانی که نسبت به مظلومیت حضرت حرفهایی دارند، نسبت به محبوبیت ایشان اعتراض ندارند و حتی خود را مدافع این محبوبیت نیز می‌دانند.

محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام عامل وحدت

امروز جامعه اسلامی به محوریت محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام نیاز دارد. محبت به ایشان دستور صریح قرآن است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما بر انجام رسالت نمی خواهم، مگر دوست داشتن نزدیکانم.» به دستور قرآن، محبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام به عنوان مزد و اجر رسالت آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. این تأکید قرآن، یکی از وجوه مشترک بین شیعه و سنی است. بنابراین، محبت حضرت زهرا علیها السلام می تواند محور وحدت بین مسلمین عالم در مقابل دشمنان اسلام قرار گیرد: «قُلْ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»؛ «بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است.» بیایید بر آن وجه مشترک تأکید و تکیه کنیم؛ وجه مشترک ما حضرت فاطمه علیها السلام است.

سالها قبل مقام معظم رهبری علیه السلام فرمودند: «اهل بیت علیهم السلام و محبت اهل بیت علیهم السلام، محور وحدت شیعه و سنی است.»^۱ این نکته بسیار ظریف و هوشمندانه است. علی رغم تصور خیلی از افراد، اهل بیت علیهم السلام مهم ترین محور وحدت بین مذاهب اسلامی

۱. شوری / ۲۳.

۲. آل عمران / ۶۴.

۳. «مسلمانان می توانند بر دو محور محبت به اهل بیت علیهم السلام و نیز آموزش دین و تعلم معارف و احکام الهی از زبان اهل بیت علیهم السلام اتفاق نظر و اتحاد داشته باشند.» بیانات رهبری علیه السلام در دیدار با شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی اهل بیت علیهم السلام، مورخ: ۱۳۶۹/۳/۴.

هستند. امروزه به دلیل شرایط خاص جهان اسلام و نیز عالم بشریت، ما نیاز داریم به اینکه پیش از مظلومیت و بیش از آن، به محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام پردازیم. نه اینکه مصلحت‌اندیشانه از حقایق پیرامون مظلومیت ایشان عقب‌نشینی کنیم. مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام بیرق پرافتخار و فتح‌آور تشیع و از سرحدات معارف شیعی است، و یک وجب هم نباید از آن عقب‌نشینی کرد؛ اما شرایط جامعه جهانی و ملت اسلام ایجاب می کند که بر محوریت محبوبیت ایشان، تأکید بیش‌تری بورزیم. به این ترتیب، زمینه لازم برای طرح مباحث مربوط به مظلومیت را فراهم آوریم و اثر آن را بیش‌تر کنیم.

ادامه این بحث ارزشمند را می توانید از طریق سایت «بیان معنوی» پیگیری نمایید!

دوازدهم تا بیست و دوم بهمن: دهه فجر انقلاب اسلامی ایران

به مناسبت دهه فجر انقلاب اسلامی به یادداشتی از حجت الاسلام والمسلمین پناهیان در این زمینه اشاره می‌کنیم:

جمهوری اسلامی، شاخه ایرانی «انقلاب جهانی اسلام»

نهال «جمهوری اسلامی» شاخه ایرانی شجره طيبة انقلاب جهانی اسلام است که تاریخی به قدمت و عظمت اسلام دارد. انقلابی که سرآغازش از مکه مکرمه بود و مقدماتش را تمام انبیاء علیهم السلام فراهم کرده بودند. بذر شجره طيبة «انقلاب اسلامی»

در کنار چشمه زمزم، به دستان پاک پیامبر اکرم ﷺ کاشته شد؛ در مکه آن را سرکوب کردند؛ از مدینه سر برآورد. در مدینه مظلوم واقع شد و در کوفه به اقتدار رسید. در کوفه با ناجوانمردی خواستند آن را به خاک بسپارند، در کربلا قیام کرد. در عاشورا آن را به خاک و خون کشاندند تا نابودش کنند، ریشه‌های خود را در دل زمین گستراند و جاودانه شد؛ تا در زمان ما جلوه‌گر گشت و ۲۲ بهمن ۵۷ سرزمین ما را رویاند. ما از این شجره تنومند طیبه که در جان جامعه ما سر از خاک تاریخ بیرون زده، شاخه‌ای با نام «جمهوری اسلامی ایران» دریافت کردیم و آن را به مثابه نهالی نهادینه کردیم که زیر سایه آن زندگی کنیم.

پس اولاً بهتر است به جای آنکه انقلاب اسلامی را متعلق به خودمان بدانیم، خود را به آن متعلق بدانیم. امام ﷺ در این باره می‌فرمودند: «همه ما در پناه اسلام هرچه داریم هست. ما چیزی نیستیم خودمان، هرچه هست، اسلام است و ما در پناه اسلام اگر چیزی باشیم، هستیم.»^۱ از همان اول معلوم بود که این انقلاب ریشه در تاریخ دارد و سرشاخه‌هایش نیز در حصار مرزهای ما باقی نخواهد ماند؛ شعارهایش جهانی بود و ریشه‌هایش در تمام تاریخ و خاک منطقه امتداد داشت. سالها بر تنه آن کوبیدند تا آن

را قطع کنند و شاخ و برگهای آن را بشکنند که سایه‌اش به همسایه‌ها نرسد؛ اما هم‌اکنون می‌بینیم شاخسارهایش بر تمام منطقه سایه افکنده و میوه‌هایش را به تمام مردم منطقه رسانده است. به تعبیر بهتر، نهالهای نو و مقاومی در هر منطقه از ریشه‌های خود رویانده است.

«مقاومت» یکی از ثمرات این انقلاب است؛ بیداری اسلامی یکی دیگر. اخیراً اقتدار مظلومان در مقابل ظالمان یکی دیگر از جلوه‌ها و جوانه‌های آن است که امروز بیش از هر کجا در یمن سر از خاک برآورده است. این انقلاب جهانی خواهد شد؛ چون ریشه‌هایش در خاک و سرشت آدمیان در سرتاسر عالم وجود دارد و منطقه اسلامی ما به نهالستانی برای صدور شاخه‌های آن به جهان مبدل خواهد شد و روزی خواهد رسید که تمام انقلابیون را به مکه؛ یعنی زادگاه اولی این انقلاب فرا بخوانند. شاید مردم انقلابی یمن برای حضور در مکه آماده می‌شوند.

ثانیاً باید بدانیم نظام ما تا زمانی حیات دارد که از اصل خود؛ یعنی «انقلاب اسلامی» جدا نشود. جمهوری اسلامی تا هرکجا در رفتارها و ساختارهای خود انقلاب را نهادینه کرده، موفق بوده و هرکجا مانند تمام نظامهای غیرانقلابی به سوی ارزشهای غیراسلامی حرکت کرده، مانند دیگر نظامهای غیرانسانی جهان، ناکام

مانده است. بعضی می‌پندارند انقلاب قابل نهادینه شدن نیست و آن را یک وسیله

۱. صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش، ج ۹، ص ۴۷۷.

سیال و گذرا تلقی می‌کنند که نمی‌شود در ساختارهای با ثبات اجتماعی حفظ شود. آنها نگاهی سطحی به انقلاب دارند و انقلاب را نوعی شلوغ کردن تصور می‌کنند؛ نه تحول در نظام ارزشهای یک جامعه که باید بر اساس آن ساختارهای جامعه را شکل داد. آنها یا ذهن خود را محدود به انواع اندکی از نهادها و ساختارهای اجتماعی کرده‌اند و خود را از تفکر و خلاقیت بازداشته‌اند و یا مرعوب هیمنه پوشالی تمدن غرب شده‌اند و تا تمدن غرب مضمحل نشود، به خود نمی‌آیند. غافل از اینکه فلسفه جمهوری اسلامی، نهادینه کردن اسلام انقلابی در جامعه است.

آنهایی که انقلاب را به شورش ترجمه و تفسیر می‌کنند، طبیعتاً ترجیح می‌دهند قانون‌گذاران و مجریان قانون، کمی ضدانقلاب باشند. این نگاه به انقلاب در برخی از انقلابیون قدیم رواج یافته است. آنها تصور می‌کنند انقلاب برای به هم ریختن نظام ستم‌شاهی خوب بود، نه برای بنیان‌گذاری «ثبات اجتماعی». آنها لازمه عقلانیت را در غیرانقلابی بودن می‌دانند و به منطق ضد انقلابها در اداره جامعه حق می‌دهند. غافل از اینکه رژیم ستم‌شاهی چیزی جز نتیجه همین عقلانیت پوشالی که غربی‌ها ادعا می‌کنند، نبود. امروز تمام غرب‌زده‌ها که اندیشه‌هایشان تاول زده، باید به جنایتهای غرب علیه بشریت بیش‌تر نگاه کنند، تا شاید بفهمند ریشه این همه جنایت

کجاست. آیا عقلانیت فلاپی که مقابل ارزشهای انقلابی است، منشأ این همه جنایت نیست؟ آیا نتیجه دموکراسی و حقوق بشر این همه جنایت در حق بشریت نشده است؟ نکنند آنها معتقدند غرب نتوانسته است شعارهای دموکراسی و حقوق بشر را به‌خوبی پیاده کند؟

این تصور را در اول انقلاب هم، آنهایی که شیفته مارکسیسم بودند، داشتند. وقتی از مشکلات و جنایتهای کشورهای کمونیستی می‌گفتیم، می‌گفتند: آنها نتوانسته‌اند به خوبی مارکسیسم را پیاده کنند. غربی‌ها کجای دموکراسی و حقوق بشر را به خوبی اجرا نکرده‌اند که این همه جنایت و آدم‌کشی را رواج می‌دهند و روا می‌دانند؟ آیا درک این حقیقت دشوار است که این شعارها از اساس فریبا بوده و خدعه‌ای برای چپاول ملت‌ها بوده‌اند؟

باید حقانیت شعارهای انقلاب را در ساختارهای جمهوری اسلامی به اثبات رساند تا جهان از تصور تک‌راهه بودن حرکت بشر در مسیر بیراهه‌ای که ساخته‌اند، نجات پیدا کند. «جمهوری اسلامی» اساساً یک نهاد انقلابی است و این کافی نیست که کارگزاران نظام، اعم از قانون‌نویسان و مجریان قانون، تنها به انقلاب ۵۷ معتقد باشند؛ ولی در طراحی نظامات فرهنگی، اجتماعی و حقوقی به دست دشمنان انقلاب نگاه کنند.